مجموعه

۱۷۲۵

این از جمله مسائلی است که از جناب مستطاب سید صاحب مدظله العالی رساله استفتا نموده بودند اینجا نوشته شد

سؤال اکرادیکه صحراگردند و خیمه نشینند در جبال و صحاری همیشه میگردند مثل عرب بدوی نماز و روزه شان بقصد مسافت قصر میشود یا نه یا اینکه در جبال و صحاری خودشان بگردند قصر نیست و خارج از جبال و صحاری خودشان بروند قصر است مثل بغداد و در موصل و در اطراف حله و بغداد بروند قصر نیست و بجبال کردستان ها بیایند قصر است و دیگر اینکه کسی بعزم تجارت بیرون میرود و میگوید هر جا که کارم ساز شد بر میگردم قصر و اتمام او را چه میفرمایید مسئله قصر و اتمام را در رساله مبارکه بیان نفرموده اید چند مسئله از [illegible] قصر و اتمام را بیان فرمایید بلکه مقلدین بی ضرر شوند **الجواب** هرگاه این شخص دائم السفر باشند که جائی ده روز قصد اقامه نکنند و عادت ایشان استقرار نبود اینها تمام میکنند والا فلا فرقی میانه جبال و صحاری خودشان یا غیر اینها نیست و کسی که قصد مسافت نداشته باشد و از منزل بیرون رود بقصد تجارت یا طلب گمشده یا مانند اینها در وقت رفتن نماز را اتمام میکنند و در برگشتن هرگاه بقدر مسافت یا بیشتر باشد قصر میکند و مسافت هشت فرسخ است یا چهار فرسخ ذهاباً و ایاباً و لازم نیست عود در یکروز بلکه بیشتر از قصد ده روز هرگاه برگردد تا هشت فرسخ تمام شود نماز را قصر میکند و نماز قصر میشود بچند شرط **اول** قصد نمودن مقصد معلوم پس قصر نمیکند مانند طالب گمشده و کسیکه مستقصی مسافر کند و مسافت منظور نداشته باشد و امثال اینها چنانکه مذکور شد **دوم** بقا بر قصد است پس هرگاه قصد برگشتن کند پس قصد اتمام هم خود و هرگاه بعد از طی مسافت است قصر میکند و هرگاه قبل از طی مسافت است اتمام میکند **سیوم** اینست که مقصود مسافت شرعیه باشد و آن هشت فرسخ است بتفصیلی مذکور شد **چهارم** آنست که سفر مباح باشد خواه واجب باشد مثل حج یا مندوب

اقامه ط

باشد مثل سفر زیارت ائمه علیهم السلام یا جایز باشد مثل سفر تجارت یا سفری که منع شرعی بر او جاری
نشده باشد یا مکروه باشد مثل سفر برای نزهت اما هرگاه حرام باشد مثل سفر غلامی که از
آقایش گریخته باشد یا زنیکه بی اذن شوهر خود سفر کند الا سفر حج بعد از استطاعت و تحقق
شرایط و سفر تابع ظالم که در آن قصد اذیت مسلم داشته باشد و سفر قاطع الطریق و کسیکه
خروج بر امام کرده باشد و تاجر در محرمات و کسیکه از جهاد فرار کند و کسیکه در سفر صید از
راه دور که مرخصه سفر نداشته باشد و امثال اینها نماز را تمام میکند پنجم
آنست که سفر شغل بعضی از حضرتش نباشد یا بمعنی که سفر را عادت خود قرار دهد
مثل اعرابی و چوبدار و مکاری و ملاح و برید و قاصد و امثال اینها مگر شرطیکه
در مکانی ده روز اقامه نکنند پس اگر اقامه کنند بعد از اقامه هرگاه سفر کنند قصر میکنند
در سفر اول و در سفر دویم هرگاه ده روز اقامه کرد باز قصر متعین است و هرگاه اقامه
نکرد پس جمع میکند میان قصر و اتمام احتیاطاً و در سفر سیم هرگاه اقامه کرد قصر واجب است
و هرگاه اقامه نکرد تمام میکند تا اینکه اقامه میکند پس بتفصیلی که مذکور شد بعد
از اقامه عمل کند ششم آنست که بعد از قصد مسافت از حد ترخص بیرون
شود و آن دور شدن تواری جدران و خفای اذان است پس اگر قبل از خفای اذان
و جدران نماز را قصر کند باطل است و اذان لازم نیست که در وسط بلد باشد پس اگر در
آخر بلد باشد کفایت میکند و معتبر در اذان و جدران حد متعارف است بطریق
متعارف پس هرگاه موذن صوتش عالی باشد که در دو سه فرسخ شنیده شود یا
دیوار قلعه بلند باشد زاید از حد عادت یا زمین بلد بلند باشد که دیوار آن از حد
چهار فرسخ یا کمتر یا بیشتر دیده شود رجوع کند بمعتدل متوسط متعارف باید نمود

وان

و این شروط سته هرگاه مجتمع شد قصر واجب میشود و الا فلا پس هرگاه عمداً تمام
کند بعد از تحقق شروط قصر نمازش باطل است و واجب است اعاده و اما هرگاه
جاهل بحکم باشد پس مشهور میان فقهای ما رضوان الله علیهم صحت صلوه است و اعاده بر او
نیست خواه در وقت خواه در خارج وقت و اما هرگاه فراموش کند قصر را
و نماز را تمام کند در آن ضعف است و احوط اعاده است مطلقا و واجب است
در نمازهای چهار رکعتی پس اگر نماز صبح و مغرب را از یومیه و سایر فرایض را
مثل جمعه و عیدین و آیات قصر کند نمازش باطل است و واجب است اعاده مطلقا
و نوافل ظهر و عصر از او ساقط میشود و هرگاه مسافر در یکی از اماکن اربعه اعنی مسجد
الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حایر حسینی علیه السلام نماز گذارد مخیر است
میانه قصر و اتمام و اتمام افضل است و حد حایر از چهار جانب قبر شریف علی راقده
الاف التحیة والثنا بیست و پنج ذرع است هر ذرعی دو شبر و هر شبری دوازده انگشت و هر
انگشتی هفت جو و هر جو بقدر هفت موی است و احوط اعتبار ابتدای آن است از هر
جانب و این تخییر در فریضه است و اما نافله روز ساقط است و نافله مغرب و نافله شب
و شفع و وتر و صبح ساقط نیست و اما نافله عشا که عبارت از دو رکعت نشسته است پس در آن
خلاف است و اقرب عدم سقوط است علی الکراهة و مستحب است اینکه مسافر بعد از هر
فریضه مقصوره سی نوبت تسبیحات اربع بگوید و قطع نمیکند سفر را مگر وصول بوطن یا
قصد اقامه در مکانی ده روز یا اتمام سی روز در مکانی که مردد باشد میانه ماندن و رفتن
یا ملکی که در آنجا شش ماه مکث کرده باشد یا قصد توطن در مکانی پس هرگاه حاصل شود
یکی از این امور نماز را تمام میکند و قصر کردن جایز نیست و هرگاه در مکانی قصد اقامه کند

بعد فسخ عزیمت نماید و قصد رفتن کند پس اگر فریضه از فرائض یومیه با قصد اقامه تمام
بجا آورده پس تمامی نمازها را مادامی که در آن مکان است تمام میکند پس چون بیرون رود و
از حد ترخص خارج شود قصر واجب نشود و هرگاه اقامه عشره تمام شود دارا ده مکث
داشته باشد محتاج به تجدید نیت اقامه نیست بلکه نماز را تمام میکند هرچند بعد از این
اقامه قصد اقامه عشره نباشد و نمازی که در سفر فوت شده باشد قضایش را قصر میکند
هرچند در حضر باشد و بالعکس یعنی نمازی که در حضر فوت شده باشد قضایش را تمام
میکند هرچند در سفر باشد و هرگاه بعد از دخول وقت سفر کند پیش از نماز گذاردن بعد
از خروج از حد ترخص نماز را قصر کند و همچنین هرگاه بعد از دخول وقت و پیش
از نماز بوطن خود آید یا محل اقامه نماز را تمام کند علی الاصح الاظهر و احوط جمع بین
قصر و اتمام است در هر دو صورت و اعتبار در قضا کردن فوائت نماز است نه وجوب
کما هو الاظهر الصحیح شیخنا الاعظم مقدار در قضا مخالف الحکم میباشد و دلیل آن
هنوز بر حقیر واضح نشده والله العالم بحقایق احکامه

9V.

totfim

۶۹

بسم الله خیر الاسماء

کسیکه در اول بلوغ اجتهاداً و تقلیداً شیئی و چیزی که باید شد و هم چیزی نشنیده باشد که فلان و فلان
در فلان بلد مجتهد اند ولکن اطمینان بر اینکه ایشان جامع شرایط اجتهاد اند نداشته باشد پس
مدتی باین حالت گاهی عمل بمشهور و گاهی عمل باحتیاط بقدر الامکان کرده باشد تا وقتیکه
دلالت بمجتهدی جامع الشرایط رسید آیا اعمال این چنین عامل صحیح است یا نه
و دیگر آنکه آیا معنی تقلید مجرد اخذ احکام للعمل است یا باید عمل هم کرده باشند
تا تقلید محقق شود و در صورت اولی آیا اخذ کتاب للعمل یا فتوی کفایت میکند
یا باید آنچه در کتاب است بنظر مقلد رسیده باشد بالتمام و دیگر کسیکه تقلید
کرد بمجتهدی بعد آن مجتهد فوت شد و مجتهد دیگری هم ندارد یا دارد آیا مرخص اند که
در آن تقلید اولی باقی باشد یا نه و در صورت عدم جواز وقتیکه مجتهد دیگری
نداشته باشد آیا علاجش چیست عمل باحتیاط است هرگاه ممکن باشد
یا عمل بمشهور مأمور از جناب آن امیدوار آنکه جواب این مسائل را با صور صیغ
کلیه دائره منقطع و متصله و جمیع شرایط بادله یقینیه در ذیل آن ورقه نوشته
و بمهر شریف ممهور و مزین فرمایند ادام الله ظلالکم [illegible] علی رؤس العباد العالی

الجواب اما در مسئله اولی آنچه ذکر کرده صحیح است در صورت عدم تمکن از مجتهد تکلیف غیر از عمل باحتیاط نیست مگر در جائی که احتیاط ممکن نباشد که در آنجا عمل بمشهور کند و الا تخییر ثابت است و چیزی دیگر نیست اما مسئله ثانیه مراد از تقلید اخذ احکام است و تطبیق نفس بتابعیت جمیع آنچه میگوید از اوامر و نواهی الهیه بنابر تقلید و تبعیت مجتهد که از آن فعلیة عمل لازم نیست و الا انفعال متحقق نمیشود پس در این صورت اخذ کتاب مثل کافی است اما مسئله ثالثه بعد از فوت مجتهد عمل بقول او جایز نیست مطلقا ابتداء یا استمرارا و بقاء پس تقلید اول تا بعد از فوت او حرام است و در صورت عدم تمکن از مجتهد علاجش در مسئله ثانیه مذکور شد که احتیاط است و اگر ممکن نشود تا خیر جایز است هرگاه ممکن باشد و الا مصالحه است در معاملات و تراضی در حقوق و سایر جنایات و عمل باحتیاط در عبادات و سایر اموری که در آن صلح جاری نمیشود و هرگاه احتیاط ممکن نیست عمل بمشهور مابین فرقه محقه کند و هرگاه شهرت نباشد در مسئله مرد در میان قولین یا اقوال متعدده باشد تخییر میکند یکی از اقوال

و هرگاه کتب تقلیدیه اقوال فقها او دیده شود و جمیع قولها از فقیه در بیتش باشد
مگر قول مجتهدی که سابق تقلید او میکرد عمل بهمان قول بکند الی ان یاتیه الله بفرج
مع عدّه اما صیغه نکاح در اکثر وکلین با هم میگویند پس وکیل زن میگوید
زوجت موکلتی موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد میگوید قبلت التزویج لموکلی
هرگاه وکیل زن با زوج صیغه میخواند وکیل زن گوید زوجتک موکلتی فلانة علی المهر المعلوم
مرد گوید قبلت التزویج لنفسی بالمهر المعلوم اما صیغه عقد منقطع زن گوید متعتک نفسی الی الاجل
الی مدة شهر او سنة او ساعة او یوم او لیلة بکذا درهم و مرد گوید قبلت لنفسی
در صورت وکالت متعت موکلتی موکلک الا آخر بگوید وکیل مرد رد گوید قبلت دیگر به قبله
اما صیغه صلح پس موارد آن مختلف است و کلمه جامعه صالحتک علی کذا بکذا و بعض موارد
موجب بطویت اما صیغه بیع قطع النزاع کرده لیکن مختلف است و کلمه جامعه بایع گوید
بعتک هذه العین او ملکتک بکذا مشتری گوید قبلت یا اشتریت یا تملکت
اما صیغه بیع شرط بعتک هذا الشیء او الشیء الفلانی بکذا و لی الخیار الی مدة که

مشتری گوید قبلت درین صورت بیع قاطع رفع است و درین صورت هر چند
حاضر نزد و اما در گاه گوید بعتک کذا بکذا و لی الخیار فی ارتجاع
المبیع و رد الثمن او مثله الی کذا درین صورت با حفظ ثمن قاطع رفع
میان ثمن المبیع و کتب کاظم بن هاشم الحسینی الرشتی